

روایتی از مسئول غسل و کفن زنان اندیمشک در روزهای موشک‌باران

زنی که سر در بدن نداشت

۱۹ تیر ۱۳۹۴ ساعت ۲۰:۳۵

در سال‌های ۶۲ - ۶۳ بود که صدام باز هم اندیمشک را مورد خشم خود قرار داد و موشک باران کرد، لحظاتی بعد مرا صدا زدند و گفتند «جسد پیر زنی در غسل‌خانه است، این زن سر در بدن ندارد و قابل شناسایی نیست».

به گزارش گروه فضای مجازی جوان و تاریخ فاطمه اسلامی پور یکی از شیرزنان قهرمان اندیمشک است که در سال‌های دفاع مقدس مسئول غسل و کفن زنانی بود که به دلیل موشک باران به شهادت می‌رسند. عباس اسلامی پور خاطره‌ای از وی در وبلاگ [روشنای صبح](#) نقل کرده است: در اطراف مسجد جامع اندیمشک کوچه‌های زیادی قرار داشت سال‌های کودکی برای بازی‌های آن زمان قرار ما هزار و یک کوچه بود.

اگر از کسی می‌خواستیم پنهان شویم به هزار و یک کوچه می‌رفتیم البته از برادر شهیدم می‌شنیدم که برخی شب‌ها آنجا ناامن است و بچه‌های بسیج مسجد امام حسین(ع) همیشه در آن محل به گشت زنی مشغول بودند.

ننه منصور پیرزن کرمانشاهی در یکی از کوچه‌های منتهی به مسجد جامع زندگی می‌کرد و رفت و آمدش به منزل ما بسیار زیاد بود اینقدر با مادرم صمیمی بود که ما هیچگاه نام و فامیلش را ندانستیم و همیشه به عنوان ننه منصور صدایش می‌کردیم و او هم ما را به نام کوچک...

شوهرش کارمند راه آهن بود و در یک سانحه به دیار ابدی رفته بود. دهه ۶۰ که صدام شهر عزیزم را مرتب بمباران و موشک باران می‌کرد ننه منصور به مادرم می‌گفت: من می‌دانم یک روز در کنج خانه می‌میرم و جنازه‌ام در خانه آن قدر می‌ماند تا همسایگان از بوی آن متوجه مرگم شوند.

مادرم می‌گفت: در همان سال‌های ۶۲ و ۶۳ بود که صدام باز هم اندیمشک را مورد خشم خود قرار داد و موشک باران نمود، لحظاتی بعد برادر بزرگم به منزل آمد و گفت «مادر جان جسد پیر زنی در غسل‌خانه است، این زن سر در بدن ندارد و قابل شناسایی نیست لطفاً بیا و امر کفن او را بر عهده بگیر و شاید هم بتوانی او را شناسایی کنی.»

مادر سراسیمه به سمت بهشت زهرا رفت، آن روزها تقریباً تمام خانم‌هایی که در موشک باران شهید می‌شدند توسط مادرم غسل و کفن می‌شدند... او می‌گفت: وارد غسلخانه که شدم به یک باره شوکه شدم او ننه منصور بود... خال روی پایش هیچگاه از خاطر نمی‌رود... آرام و سبکبال خوابیده بود برای لحظه‌ای یاد حرفش افتادم که می‌گفت جنازه‌ام در خانه بو می‌گیرد از تنهایی و بی‌کسی.

اما امروز و در میان تعدادی از مردم حاضر در شهر تشییع می‌شد؛ بی‌اختیار گریه‌ام گرفت و تمامی لحظاتی را که با ننه منصور بودم به یاد آوردم حضور در مساجد جامع و امام حسین (ع) و اقامه نماز توسط سید با صفای شهر حجت الاسلام ذکری و چادر گل‌گلی و سفید ننه منصور، هر چند به واسطه موشک باران‌های فراوان امروز هزار و یک کوچه به خیابان‌های متعدد ۶ متری و ۹ متری تبدیل شده است.

آدرس مطلب :

<https://www.cafetarikh.com/news/۳۵۳۳۵/نداشت-بدن-سر-زنی/>